

جهانی شدن و تأثیر آن بر تحول مفهوم امنیت ملی؛ تجربه جمهوری اسلامی ایران

Globalization and its Effect on the Transformation of National Security Concept; the Islamic Republic of Iran's Experience

Sayed Mohammad Reza Mahmoodpanahi*

سیدمحمدرضا محمودپناهی*

Ali Namdar**

علی نامدار**

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۲

پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹

Abstracts

National security has often been defined as national units' ability to survive in international arena. In the traditional approach to the concept, military threat used to be considered as the major cause of threatening national security. Consequently, efforts were done by governments, especially third world governments, to increase and boost their military and defense potentials. After Cold War, new chapters opened in regard to the world security perspectives, which necessitated fresh outlooks about the concept of "threat and security". This revision resulted in the development and growth of approaches to national security that emphasized the multidimensional quality of security and its formative and threatening factors. In the new paradigm, next to military and hardware variables, political, economic, social, cultural and environmental variables have also been considered as possible threatening factors against national security. Thus, we are practically witnessing a transition from a unilateral to multilateral understanding of the issue.

This article, after providing a description of the conceptual transformation of national security, tries to analyze its equivalent trend in the Islamic Republic of Iran in recent decades, moving from a mere hardware type of understanding to more multidimensional view as reflected in official upper documents.

Keywords: Globalization, Security, National Security, Conceptual Transformation, Islamic Republic of Iran.

چکیده

امنیت ملی اغلب به عنوان توانایی واحدهای ملی برای حفظ بقاء و ثبات خود در عرصه جهانی تعریف شده است. در رویکرد سنتی به مفهوم امنیت ملی، تهدید نظامی اصلی ترین عامل تهدید امنیت ملی کشورها دانسته می شد، از همین رو تلاش جهت افزایش و تقویت بنیه نظامی و دفاعی وجهه همت دولت ها، به ویژه دولت های جهان سوم، قرار داشت. پایان جنگ سرد، فصلی نو در نگرش های امنیتی جهان گشود و بازنگری در مفهوم «تهدید و امنیت» را ضروری ساخت. این بازنگری منجر به زایش و رشد رویکردهایی به امنیت ملی گردید که بر خصلت چندبعدی امنیت و عوامل شکل دهنده و تهدیدکننده آن تأکید می کنند. در پارادایم جدید، در کنار متغیرهای نظامی و سخت افزاری، مؤلفه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و محیط زیستی به عنوان عواملی در نظر گرفته می شوند که می توانند به عنوان تهدیدی ضد امنیت ملی یک کشور عمل کنند. بنابراین عملاً ما شاهد گذار از درک یکسویه به درکی چندبعدی از امنیت ملی بوده ایم.

این مقاله می کوشد تا ضمن توصیفی از این تحول مفهومی صورت گرفته به تحلیل این نکته بپردازد که در جمهوری اسلامی ایران نیز طی دهه های گذشته شاهد تحول برداشت ها از مفهوم امنیت ملی و گذار از برداشت های سخت افزاری صرف به سوی برداشت های چندبعدی بوده ایم. موضوعی که در اسناد بالادستی و نخبگان کلیدی نظام جمهوری اسلامی بازتاب یافته است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، امنیت، امنیت ملی، تحول مفاهیم، جمهوری اسلامی ایران.

* Assistant Professor of Payam-e- Noor University, dr.mahmoudpanahi@gmail.com

** Ph.D. Student in Public Policy
anamdar35@yahoo.com

* استادیار دانشگاه پیام نور، نویسنده مسئول
dr.mahmoudpanahi@gmail.com

** دانشجوی دکتری سیاست گذاری عمومی
anamdar35@yahoo.com

مقدمه

دنیای دهه‌های اخیر شاهد دگرگونی‌هایی در حوزه‌های زیست بشری اعم از حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بوده است. بسترهای تعاریف مفاهیم و عمل اجتماعی به دلیل پیوستگی متن و زمینه، همیشه با تحول بسترها، فهم بین‌الذهانی نوینی از مفاهیم و نحوه اقدامات به دست داده است. در واقع باید با درکی متفاوت از گذشته به دنیا و پدیده‌ها نگریم؛ چرا کشورهای نسبت به سازمان تجارت جهانی و بحث آزادسازی و ادغام اقتصادی حساس هستند؟ به چه دلیل پیگیری صرف راهبردهای امنیت ملی همچون گذشته تأمین‌کننده امنیت کشورها نیست؟ چرا تهدیدات امنیتی یک کشور باید در دستورکار امنیت جهانی قرار گیرد؟

به نظر می‌رسد چنانچه بخواهیم پاسخی در قالب یک مفهوم به این پرسش‌ها بدهیم باید از مفهوم «جهانی شدن» بهره بگیریم. پرسش اصلی این تحقیق آن است که جهانی شدن چه اثراتی بر امنیت داشته است و بازتاب آن بر امنیت ملی ایران چگونه بوده است؟ در مقام پاسخگویی به سؤال فوق این فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرد که جهانی شدن، مقوله امنیت را همزمان ضمن بازتعریف، از بستر سنتی آن (دولت-کشور) جدا کرده و به عرصه‌ای جهانی پیوند زده است. هدف این مقاله تبیین علمی و درک بهتر آثار جهانی شدن بر ابعاد و شاخص‌های امنیت است.

امروزه در عصر جهانی شدن در مورد بسیاری از الگوهای رفتاری تحت تأثیر این روند، با معناداری مواجه می‌شویم. تحت این شرایط کلیه مفاهیم و رفتارها دستخوش تحول و تغییر شده و می‌بایست دوباره تعریف شوند. در این فرایند ارزش‌ها و روابط جدیدی میان نیروهای گوناگون به وجود می‌آیند که معنایی چندگانه را به همراه دارند (قوام، ۱۳۸۲: ۴۷).

به نظر می‌رسد نظم دوران پس از جنگ سرد جای خود را به نظم جدیدی می‌دهد در این نظم جدید حوزه‌های امنیتی جهان کاملاً در حال تغییر است. تغییر عمده در روند توزیع قدرت جهانی در حوزه‌های

ترتیبات امنیتی و متحدان صورت گرفته است. از جمله مهم‌ترین مواردی که می‌توان در خصوص این فضا اشاره کرد، عبارت است از:

۱. محوریت یافتن تروریسم به‌عنوان تهدید اصلی نظام جهانی به‌گونه‌ای که برخی از حوزه‌های دیگر نظیر سلاح‌های کشتار جمعی در این حوزه نیز کاربرد یافته‌اند.
 ۲. مطرح شدن اسلام سیاسی به‌عنوان چالش عمده غرب.
 ۳. سلاح‌های کشتار جمعی به‌عنوان مبنای طراحی برخی از رژیم‌های بین‌المللی که باعث بالا رفتن حساسیت‌های جهانی نسبت به این امر و اساس ارتباط متقابل کشورها با یکدیگر گردیده است.
- پیچیدگی فضای بین‌المللی که باعث گردیده تا در یک حوزه خاص عملاً مسائل زیادی مبنای قرار گیرد.

چارچوب نظری

در یک الگوی بسیار خام رئالیستی از سیاست بین‌الملل که آن را صرفاً کشمکش قدرت می‌داند، همخوانی آشکاری در محیط به‌شدت قطبی‌شده جنگ جهانی دوم و بلافاصله پس‌از آن در دوران جنگ سرد به چشم می‌خورد. در این وضعیت به نظر می‌رسید دولت‌ها اسیر کشمکش قدرت هستند و امنیت از مشتقات قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی است. مفهوم امنیت آن‌قدر تحدید شد که به‌صورت بیان چگونگی وضعیت یک دولت یا گروهی از دولت‌ها در کشمکش قدرت درآمد و به‌عبارت بهتر، به «میزان ثبات در توازن کلی قدرت» اطلاق گردید. همین امر باعث شد تا به امنیت چونان یک مفهوم جداگانه نگریسته نشود. اگرچه در حالت‌های مواجهه شدید یا مناقشات، قدرت به‌صورت اساس و جوهر امنیت درمی‌آید اما تصور این‌که چنین حالتی همیشه وجود دارد، پیش‌بینی خالی از خطر نیست. به‌طور کلی تا دهه ۱۹۸۰، دو نحوه برداشت بر همه تفکرات مربوط به مسئله امنیت ملی حاکم بود و در چارچوب همین دو نگرش، اساساً مسئله مفهوم امنیت دارای نقشی فرعی بود. از دیدگاه واقع‌گرایان، امنیت

صادرات و واردات و...) اجتماعی و فرهنگی (انسجام ملی، سرمایه اجتماعی، تعلق اجتماعی و فرهنگی) سیاسی (مشروعیت نظام سیاسی، گردش نخبگان، فساد سیاسی و...) محیط زیستی (بحران آب، آلودگی هوا و...) در کنار توان نظامی و دفاعی، امنیت ملی یک کشور را شکل می‌دهند. چنین برداشت چندبعدی علاوه بر بعد سخت‌افزاری، بر بعد نرم‌افزاری و کیفی امنیت تأکید می‌کند (بوزان، ۱۳۸۹؛ بوزان، ویور و پاپ، ۱۳۸۶؛ بوزان و ویور، ۱۳۸۸).

جهانی شدن به چه معناست؟

جهانی شدن آرمان همیشگی بشر بوده و همواره برای تحقق آن تلاش شده، هرچند با موانع بسیاری نیز روبه‌رو بوده است. این کوشش‌ها و فعالیت‌ها از زمانی که بشر قدرت مقابله جدی با طبیعت و تغییر در آن را پیدا کرد، به‌صورت جهانی‌سازی جلوه کرده است؛ به این معنا که وجود منافع و محدودیت‌ها، بازیگران را به برنامه‌ریزی وامی‌دارد اما روند تغییرات به‌گونه‌ای فرابرنامه‌ای خود را به برنامه‌ها تحمیل می‌نماید؛ و در این وضعیت، بازیگران نهایت تلاش خود را به کار می‌برند تا از وضعیت‌های جدید و احیاناً پیش‌بینی‌نشده حداکثر بهره‌برداری را ببرند؛ از این‌رو، مفاهیم جدیدی از مدیریت ارائه می‌گردد و پیشنهادهای درباره تغییر معنای مدیریت و حدود و وظایف آن در جهت سازگاری بیشتر و توان بهره‌برداری افزون‌تر از موقعیت‌ها داده می‌شود. این چالش (چالش توانایی و سازگاری) سابقه‌ای طولانی دارد و گذر موفقیت‌آمیز از این چالش‌ها، رمز بقای هر بازیگری است. به‌هرصورت، چه به جهانی‌سازی قائل باشیم و یا به جهانی‌شدن، بی‌تردید کارگزار آن اراده، فعل و برنامه انسان است؛ هرچند البته نمی‌تواند فارغ از برخی محدودیت‌ها باشد؛ بنابراین شاید بهتر آن باشد که در تحلیل‌ها بیشتر به کارگزاران روند کلان جهانی‌شدن توجه شود و در این راستا از تقسیم‌بندی‌های بی‌فایده صرف‌نظر گردد.^۱

یکی از مشتقات قدرت دانسته می‌شد که در بالا بدان پرداخته شد؛ اما آرمان‌گرایان مایل بودند که امنیت را حاصل صلح بدانند و مدعی‌اند که صلح پایدار باعث تأمین امنیت همه خواهد شد. به نظر آنان از آنجاکه جنگ مهم‌ترین تهدید ناشی از مسئله امنیت ملی است، یافتن راه‌حلی برای آن به‌طور بنیادین، باعث حذف ناامنی از صحنه بین‌المللی می‌شود؛ از این‌رو سیاست‌های صلح، کنترل تسلیحات و خلع سلاح و همکاری بین‌المللی، انعکاسی از مطالب مطرح‌شده در فاصله بین دو جنگ جهانی بود که در سایه تهدید نابودی اتمی، آشکارا می‌توانست منبع الهام‌بخش‌تری در تعبیر آرمان‌گرایان از مفهوم امنیت تلقی شود.

در بینش جدید، امنیت به سرنوشت گروه‌ها و دسته‌های جمعی بشری مربوط است و فقط در حالت ثانوی و فرعی به امنیت شخصی افراد منحصر می‌گردد. در نظام موجود بین‌المللی، واحد استاندارد امنیت، همان دولت دارای حاکمیت و قلمرو است؛ اما ملت‌ها و دولت‌ها در نقاط بسیاری با چنین حالتی مواجه نیستند و تجمع‌های غیردولتی، به‌خصوص ملت‌ها به‌مثابه واحدهای مهمی در تحلیل مطرح‌اند؛ به‌ویژه برخی تهدیدات نظامی و زیست‌محیطی که بر شرایط بقای همه سیاره زمین اثر دارند این احساس مهم را تقویت می‌کند که امنیت به کل مجموعه بشریت مربوط می‌گردد. بررسی دگرگونی در مفهوم امنیت از زاویه نگرش مفهومی طی سه مرحله: کاهش حاکمیت ملی، افزایش وابستگی جهانی و بالا گرفتن کشمکش‌های بی‌نظم و هرج و مرج‌گونه نیز این بینش را تأیید می‌کند (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۰). نقطه اوج چنین تحولی را می‌توان در مباحث مکتب کپنهاک پیرامون مفهوم امنیت و ابعاد آن مشاهده کرد. باری بوزان به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب در آثار خود ضمن نقد رویکرد سنتی که بر بعد سخت‌افزاری و نظامی امنیت تأکید می‌کرد، بر این امر پافشاری می‌کند که در دوران بعد از جنگ سرد، شاهد آن هستیم که متغیرهای اقتصادی (نظیر رشد اقتصادی، تولید ناخالص، بیکاری، ترکیب

امنیت یکی از عناصر بنیادی بعد سیاسی نظم اجتماعی محسوب می‌گردد که دارای ابعاد متنوعی شامل ذهنی و عینی، داخلی و خارجی، فردی و جمعی است و از لحاظ گستره نیز شامل حیطه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی است، از جنبه سطح به سطوح خرد و کلان تقسیم می‌شود. هر یک از این ابعاد، گستره و سطوح امنیت به‌نوبه خود به خرده‌ابعاد دیگری تقسیم می‌شوند؛ برای مثال، امنیت در سطح خرد می‌تواند شامل امنیت جانی، امنیت مالی، امنیت فکری، امنیت بیانی، امنیت اخلاقی، امنیت شغلی و امنیت حقوقی باشد و امنیت در سطح کلان نیز می‌تواند زیرسطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و طبیعی یا زیست‌محیطی را در بر بگیرد.

در نظام‌های اجتماعی پسامدرن، امنیت در سیطره یافتن یک ایل یا قبیله تعریف می‌شد؛ اما پس از شکل‌گیری دولت‌های مدرن، ساختارهای امنیتی پیشین دچار شالوده‌شکنی شدند. در قالب نظم و ستفالی، دولت، حاکمیت ملی و مرزها صورت‌بندی یافتند. هراس از ناامنی منجر به پیدایش حکومت‌ها شده و در واقع فلسفه وجودی تأسیس دولت، برقراری امنیت تعریف گردید. همچنین مفهوم امنیت در قرن هجدهم مقید به صفت «ملی» شد.

از اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد به‌واسطه پیدایش پارامترهای بدیع در محیط جهانی نظیر پیدایش واحدهای سیاسی جدید، بحران جهانی اقتصاد، گرایش دو ابرقدرت به وضعیت تنش‌زدایی، عقیم و ناکارآمد ماندن استراتژی بازدارندگی، فرصتی به‌منظور زایش روایت‌های نوین پیدا شد. در این رابطه واقع‌نگری و گفت‌وگوهای جهانی پس از تحمیل خود، حتی از نظام اندیشگی رهبران امپراتوری نظامی سابق (شوروی) نیز ساختارزدایی می‌نماید؛ به‌نحوی که گورباچف اظهار می‌دارد: «هیچ کشوری نمی‌تواند منحصرأ با تکیه بر قدرت نظامی و قوی‌ترین سیستم دفاعی، امنیت خویش را تأمین نماید. استقرار امنیت به‌گونه‌ای فزاینده تبدیل به مسئله‌ای سیاسی شده و تنها می‌تواند با بهره‌گیری از

جهانی شدن سبب تحولات گوناگونی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی شده و از این‌رو برخی کشورها را با مشکلاتی مواجه کرده است، روند جهانی شدن نقش مرزهای جغرافیایی را در تصمیم‌گیری‌های کلان و فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی انسان‌ها کاهش می‌دهد، با چنین رویکردی منافع تک‌تک مردم و کشورها، بیش‌ازپیش با منافع تمامی مردم و تمامی کشورهای جهان، مشترک خواهد شد. جهانی شدن بر تمامی حوزه‌های فعالیت بشری، از جمله؛ جامعه، حکومت، تولید، دانش، امنیت، صلح، عدالت و محیط زیست اثر گذاشته و در شیوه تفکر و تلقی انسان‌ها از روابط اجتماعی تغییر ایجاد کرده است. به دنبال این تغییرهای اجتماعی، آثار عمیق و مهمی نیز بر زندگی روزمره انسان‌ها در ابعاد گوناگون داشته است. دگرگونی ناشی از جهانی شدن از حیطه توانایی‌های ما خارج است و پیامدهای مثبت یا منفی آن عمدتاً به سیاست‌هایی بستگی دارد، که ما در ارتباط با جهانی شدن اختیار می‌کنیم.

مفهوم جهانی شدن در قالب نظریه‌سازی سه رویکرد را برای آن ارائه داده‌اند: «پروژه»؛ «پروسه» و «پدیده». مطالعه هر یک از رویکردها نشان می‌دهد که جهانی شدن به‌سان شمشیر دو دم عمل می‌کند. همین دوگانگی از ارزیابی جهانی شدن تردیدی است بر اینکه امنیت‌سوز یا امنیت‌ساز است. برای مطالعه جهانی شدن رهیافتی چندبعدی ضروری است؛ چراکه رهیافت تک‌بعدی جهانی را توصیف می‌کند که یا خوب است یا بد، مثبت یا منفی است؛ اما رهیافت چندبعدی منطق علی واحد را رد می‌کند.^۲

درآمدی بر مفهوم امنیت

امنیت در زمره دیرینه‌ترین آمال بشر بوده و یکی از ابزارها و شروط بهزیستی و بهروزی وی به شمار آمده و از نظر مازلو ابزار حرکت به‌سوی خود شکوفایی انسانی محسوب می‌شود (مازلو، ۱۳۶۹). همچنین امنیت به‌عنوان واژه‌ای اختلاف‌برانگیز و جنجالی، انتزاجی از یک جاذبه احساسی و سیاسی نیرومند، همراه با فراخی گسترده‌ای از معانی کلیدی است.

از خارج نسبت به منافع سیاسی، اساسی و حیاتی کشور است» (آقابخش، ۱۳۶۳: ۱۷۳).

برژینسکی سیاستمدار آمریکایی در اوج جنگ سرد امنیت ملی را عبارت از این دانست که در نقطه شروع کنکاش در باب امنیت ملی باید با شناسایی صحیح ماهیت تغییرات عصر ما قرین باشد. به اعتقاد من چهار انقلاب مرتبط با هم دنیای معاصر را دستخوش تغییر کرده است: انقلاب سیاسی، انقلاب اقتصادی، انقلاب اجتماعی و انقلاب نظامی. تأثیرات این چهار انقلاب به طور هماهنگ روی نظام بین‌الملل، رقابت دو ابرقدرت، ثبات و موازنه نظامی آن‌ها آشکار است و در آینده ابعاد گسترده‌تری پیدا خواهد کرد» (برژینسکی، ۱۳۶۸: ۳-۴).

نگرش جدید به امنیت ملی در عصر جهانی شدن و مصادیق آن

مفهوم امنیت ملی همانند سایر مفاهیم عرصه سیاست، البته با تأخیر دچار دگرگونی شده است. فضای بین‌المللی به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی شاهد تغییراتی بود که در تحول مفاهیم تأثیر نهاده‌اند. این دگرگونی‌ها، ما را در عین وجود مشکلات نظری، روشی و واقعیت ناشی از هژمونی در عرصه روابط بین‌المللی، ناچار از بازپروری و بازخوانی مفهوم امنیت ملی می‌سازد (ماندل، ۱۳۷۷: ۲۰).

منظور از مشکل نظری این است که بازپروری مفهوم امنیت ملی بدون توجه به مفاهیم محوری مثل ماهیت قدرت و تهدید که در نگرش سنتی محوریت دارند، ممکن نیست؛ یعنی ما نمی‌توانیم مفهوم جدید امنیت ملی را در خلأ مفهومی بازبینی کنیم. منظور از مشکل روشی، سخت‌گیری دوجانبه قائلان به توسعه و تضییق حوزه امنیت ملی است که هر دو ناقص هستند. مشکل سوم واقعیات ناشی از هژمونی دولت‌ها (اغلب آمریکا) است؛ که مفهوم امنیت ملی را تنها از دریچه منافع خود یا یک منطقه خاص می‌نگرد (ماندل، ۱۳۷۷: ۲۰).

ابزارهای سیاسی قابل حل باشد. امنیت برای همیشه نمی‌تواند بر آموزه‌های بازدارندگی استوار باشد.» (گورباچف، ۱۳۶۶: ۱۹۴).

تعریف امنیت ملی

در مورد امنیت ملی تعاریف مختلفی ارائه شده است. تا دهه ۱۸۸۰ تعریف جامع و کاملی از امنیت ملی ارائه نشده بود و بعد از آن به تدریج تعاریف کامل شد. چنانچه هافمن درون معتقد است که «در قرن هفدهم میلادی با شکل‌گیری دولت ملی و تمایل آن به بقا باعث مطرح شدن این مفهوم شد»، اما ماندل اشاره می‌کند «این واژه فقط در قرن بیستم خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم متداول شده است» (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۳).

این مفهوم مانند دیگر مفاهیم در علوم انسانی دارای تعریف واحد و مقبول تمامی یا حداقل بیشتر صاحب‌نظران نیست. آرتور ولفوز می‌گوید: «امنیت ملی نماد ابهام‌آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنای دقیق باشد» و آلستایر بوکان نیز معتقد است «امنیت واژه‌ای است که معانی بسیاری دارد.» با این احوال از طرف صاحب‌نظران در این مورد تعاریف مشخص‌تر و دقیق‌تری نیز مطرح شده است؛ مثلاً در دایره‌المعارف علوم اجتماعی این واژه چنین تعریف گردیده است «توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی» (روزنامه همشهری، ۱۳۷۲/۲/۹).

سازمان ملل متحد طی پژوهشی در این زمینه با عنوان «مفاهیم امنیت» آن را چنین تعریف می‌نماید «امنیت این است که کشورها هیچ‌گونه احساس خطر حمله نظامی، فشار سیاسی یا اقتصادی نکرده و بتوانند آزادانه گسترش و توسعه خویش را تعقیب کنند.» (قاسمی، ۱۳۷۲: ۵۵-۵۴).

در فرهنگ علوم سیاسی چنین می‌گوید:

«امنیت ملی عبارت از اساس آزادی کشور در تعقیب هدف‌های اساسی و فقدان ترس و خطر جدی

۴. انتشار فناوری پیشرفته نظامی (شامل فناوری سلاح‌های اتمی) بین کشورها (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۷).
از جمله حوادث و وقایع جدیدی که عملاً مؤید تحقق مفهوم جدید امنیت ملی در این دوره است، عبارت‌اند از:

خطرات زیست‌محیطی

پارگی لایه اوزن و مشکل گلخانه‌ای که یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های دولت‌ها در عصر جدید است، تهدیدی است که سلامتی بشر را در کره به صورت یکسان و گسترده به خطر می‌اندازد. این مسئله دیگر در قالب دو دوره قبل قابل طرح نیست. تحصیل امنیت در این مورد برای تمام ملت‌ها به صورت یکسان و برابر مطرح است (Cf. Sing Narindar, 1989). نتیجه این مسئله پیامدهای گرم شدن کره زمین، از بین رفتن جنگل‌ها، بارش باران‌های اسیدی، ضایعات سمی آلودگی‌های هوا، دریا و خاک خواهد بود. اجلاس کره زمین در سال ۱۹۹۲^۲ با همت سازمان ملل متحد در شهر ریودوژانیرو برزیل با شرکت ۱۷۸ کشور مؤید این مسئله بود. این اجلاس هشدار داد که محیط زیست یک سیاست کلان و همسنگ با اقتصاد بین‌الملل و امنیت ملی است. این اجلاس کمک کرد تا کانون توجهات از امنیت یک‌جانبه به سوی امنیت چندجانبه عملاً تغییر جهت دهد به این معنی که اقدامات یک‌جانبه و ناهماهنگ از سوی کشورها نسبتاً بی‌فایده است؛ یعنی هر کشوری نیاز به همکاری دیگران دارد تا از محیط زیست خود حفاظت کند. دو وجه مهم امنیت محیطی عبارت‌اند از: ۱. تغییر زیستگاه طبیعی انسان، از جمله گرم شدن کره زمین، تخریب لایه اوزن و از بین رفتن جنگل‌های بارانی استوایی؛ ۲. آلودگی، شامل باران‌های اسیدی، ضایعات سمی و اشکال دیگر آلودگی هوا، دریا و خاک. هدف امنیتی در اینجا حفظ محیط زیست فیزیکی سیره زمین و جلوگیری از وضعیت‌هایی است که باعث به خطر افتادن بقا و کیفیت حیات بشر می‌شود. هر دو جنبه امنیت محیطی رابطه تنگاتنگی دارند. مشکلات امنیتی درباره آلودگی، برای حکومت‌ها

از دیدگاهی دیگر نگرش جدید محصول «جهانی شدن» به معنای پایان کار تأسیسات ملی ناشی از مرجعیت^۳ دولت و حاکمیت ملی است. اگر ما کل تاریخ سیاست و حکومت را به دو دوره بزرگ، یعنی دوران مبتنی بر مدینه (فلسفه سیاسی) و دوران مبتنی بر جامعه (ایدئولوژی، علم سیاست و جامعه‌شناسی)، تقسیم کنیم (طباطبائی، ۱۳۷۹: ۷۲)؛ جهانی شدن دوره جدیدی و متعلق به جامعه است. از لحاظ دگرگونی نظری جهانی شدن را مقوله‌ای متعلق به جامعه‌شناسی به طور خاص و علوم اجتماعی به طور عام دانسته‌اند (Shaw, 1994: 3).

در عصر جهانی شدن سیاست برآمده از مفهوم مسئولیت جهانی، سیاستی است که بنیادهای خود را به جای اینکه از حوزه دولت‌ها وام گیرد، به تمامی در جامعه مدنی حاصل از دسته‌بندی منافع و همکاری‌های اجتماعی استوار ساخته است (Shaw, 1994: 186). به بیانی دیگر سیاست در عصر جهانی شدن، مبانی فلسفی و ایدئولوژیک خود را از کف داده و بیشتر تبدیل به امری جامعه‌شناختی می‌شود. در چنین فضایی نخست باید تأثیرات بازانندیشی در نظریه جامعه‌شناختی دولت را با نظر به فراملی و جهانی بودن مفاهیم ارزیابی کنیم؛ و سپس با واریسی و نقد راه و روش‌هایی که نظریه دولت آن‌ها را در عرصه روابط بین‌الملل تحقق بخشید، به بازبینی مشکلات ناشی از مقولات و پدیده‌های دولتی و ملی در حیطه روابط بین‌الملل بپردازیم و این بازبینی را درباره بنیادهای امنیت به صورت عام و خاص دنبال کنیم (Shaw, 1994: 26).

رابرت ماندل معتقد است که گرچه مفهوم امنیت ملی پس از جنگ سرد با قبل آن شباهت‌هایی دارد ولی از چهار مورد متفاوت گردیده است:

۱. اهمیت زیاد بازیگران سیاسی فراملی و فروملی؛
۲. گسترش شبکه پیچیده وابستگی متقابل اقتصادی همراه با گونه‌ای ستایش جهانی نسبت به اصول سرمایه‌داری دموکراسی؛
۳. افزایش فشارها بر محیط طبیعی و منابع کشورهای فقیر و غنی؛

بر ضد صلح و امنیت دیگر کشورها تبدیل شود (نشریه امنیت، ۱۳۷۷: ۲۰).

بحث تغذیه و بهداشت سالم و مطلوب

بهداشت و تغذیه خوب و یا نامطلوب و نتایج منفی آن امروزه دیگر محدود به مرزهای ملی و یا یک منطقه خاص نخواهد بود. آثار منفی این معضل در یک کشور از مرزهای آن خواهد گذشت و دیگر ملت‌ها و در نهایت امنیت منطقه‌ای بین‌المللی را تهدید خواهد کرد (Wornok, 1987: 20-30)، نمونه این مسئله بیماری ایدز است که امروزه تهدید ویروس آن ضد تمام ملت‌هاست و مبارزه و مهار آن یک حرکت جهانی را می‌طلبد.

انفجار جمعیت و عدم کنترل آن

آثار منفی و خطرات ناشی از انفجار جمعیت دیگر محدود به جهان سوم نیست. تسهیلات رو به گسترش حمل و نقل امروزه مهاجرت‌های آشکار و مخفی را به دنبال داشته و به این وسیله جمعیت مازاد جهان سوم به جهان صنعتی و پیشرفته سرازیر شده و آثار ناامن‌کننده (اقتصادی) و بی‌ثبات‌کننده (سیاسی - اجتماعی و ...) را به دیگر ملت‌ها منتقل می‌نماید (Cf. Nisbet, 1991)؛ بنابراین کنترل جمعیت و برنامه‌های آن همکاری شمال و جنوب را طلب می‌کند.

توسعه یافتگی و عدم توسعه

امروزه مسئله توسعه گرچه در ظاهر شمال و جنوب را از یکدیگر جدا کرده ولی از دیدگاه امنیت این مقوله و عوارض مثبت و منفی آن صرفاً مربوط به یک نیمه کره نیست؛ زیرا معضل عدم توسعه جنوب به تدریج آثار کم‌وبیش کنترل‌ناشدنی خود را به شمال منتقل خواهد کرد و زمینه ناامنی آن را فراهم می‌کند؛ بنابراین مشکلاتی چون منازعات بین‌المللی، فقر جهان سوم، خطرات زیست‌محیطی، افزایش جمعیت از جمله مسائل توسعه‌نیافتگی جنوب است. امروزه مشکل تایلند خاص این کشور نیست، مشکل ژاپن، اندونزی و کره هم هست. مشکل افغانستان مشکل ایران، پاکستان، هند و

و اتباع آن‌ها حالت فوری‌تر و مستقیم‌تری دارد، گرچه در کشورهای پیشرفته، مسئله آلودگی از درجه اولویت بالایی برخوردار است، اما کشورهای جهان سوم نیز در معرض تهدید نوعی دیگر از آلودگی قرار دارند (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۱).

مواد مخدر

قاچاق مواد مخدر و خطرات آن دیگر مربوط به یک ملت و یک منطقه نخواهد بود، شبکه‌های گسترده حمل و نقل مخفی و آشکار چنین موادی به همه بشریت و ملل می‌تواند لطمه وارد کند (Foreign Policy, 1993: 73). امروزه توزیع مواد مخدر و مصرف آن گستره‌ای جهانی دارد؛ زیرا تولید و توزیع آن تحت نظر یک شبکه جهانی عمل می‌کند و بر همین اساس شبکه‌های منظم، وسیع و مخفی پدید آمده که سازمان‌های بزرگ حمل و نقل جهانی، شرکت‌های دارویی و شیمیایی، باندهای تبهکاران بین‌المللی، محلی و حتی دولتمردان و مقامات برخی کشورها در آن فعالیت می‌نمایند؛ بنابراین برخورد با این مسئله ناامن‌کننده نیاز به یک بسیج و حرکت جهانی دارد و تک‌تک دولت‌ها نمی‌توانند به‌طور جدی با آن برخورد نمایند.^۵

تروریسم فردی، گروهی و دولتی

این مسئله نیز از مسائلی است که رشد و گسترش آن امنیت همه ملت‌ها را تهدید و مهار آن امنیت همگی را تأمین می‌کند. به دلیل حساسیت مسئله در این زمینه سازمان بین‌المللی پلیس جنایی^۶ شکل گرفته است. این سازمان در شصت و هفتمین اجلاس مجمع عمومی خود در قاهره (آبان ۱۳۷۷) در بیانیه ضد تروریسم خود ضمن نگرانی از افزایش فعالیت‌های تروریستی و محکومیت این‌گونه اعمال، بر تقویت همکاری‌های پلیسی و قضایی در جهت رفع مشکلاتی که مانع استرداد تروریست‌های پناهنده می‌شود، تأکید کرد. همچنین از کشورهای عضو خواست تا اجازه ندهند خاک کشورشان به وسیله گروه‌های تروریستی به مکانی

جمهوری‌های شمال نیز هست. وجود داعش فقط برای عراق مشکل‌ساز نیست بلکه امنیت کشورهای دیگر از جمله ایران را به خطر انداخته است. امروزه بیش از هر زمان دیگر سرنوشت انسان‌ها و ملت‌ها با یکدیگر ارتباط یافته است، بنابراین رفع این مشکلات بر دیگر حوزه‌های جغرافیایی تأثیر مثبت دارد. اکنون دیگر کشورهای غنی و پیشرفته نمی‌توانند از آثار منفی فقری که گریبان‌گیر جهان سوم (جنوب) است، برکنار بمانند؛ مثلاً مشکل بالکان (کوزوو) گریبان‌گیر کل اروپا و جهان است (نشریه خبرنامه، ۱۳۷۸: ۶).

مسئله ماهواره‌ها، اینترنت و تهاجم فرهنگی

اینک بسیاری از دولت‌ها در مورد تزلزل ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی خود احساس خطر و ناامنی می‌نمایند. این احساس خطر و نگرانی گرچه از طرف دول جنوب به دلیل فقدان توان فناوری ارتباطی اطلاعاتی بیشتر مطرح می‌گردد ولی بین دول شمال نیز (اروپا و آمریکا - ژاپن و چین و آمریکا ...) کم‌وبیش چنین احساسی (جنگ فرهنگی) حاکم است؛ بنابراین چنین مسئله‌ای امنیت ملی را از زاویه کلی‌تر و گسترده‌تر از گذشته مورد توجه دولت‌ها قرار می‌دهد.

بحث نفت و انرژی (گاز- اتم ...)

با تهدید به کاهش جریان انتقال نفت و افزایش قیمت آن امنیت اقتصادی بیشتر کشورها (صادرکننده و واردکننده) متأثر می‌شود و به تبع آن اقتصاد و تجارت بین‌الملل نیز دچار رکود - تورم و یا رونق قرار می‌گیرد. نمونه آن تحریم نفتی اعراب ضد جهان غرب ۱۹۷۳ (شوگ نفتی اول) دو جنگ خلیج فارس (شوگ نفتی دوم ۱۹۷۹ و شوگ نفتی سوم ۸ - ۱۹۹۷) است.

تحول مفهوم امنیت و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

درحالی‌که در گذشته برخی امنیت ملی را در چارچوب حفاظت از دولت متمرکز خلاصه می‌کردند، ولی پس از پایان جنگ سرد دامنه شمول این حفاظت بسیار گسترش یافته است؛ اما از آنجاکه در هیچ مرحله‌ای از

تاریخ جهانی، همکاری و مدنیّت بر احساس تجاوز به‌طور کامل غلبه نکرده است از این‌رو تحولات اخیر جهانی نیز علی‌رغم ماهیت ظاهری‌اش، برای تغییر جهت آنچه در گذشته از دولت انتظار می‌رفت، کافی به نظر نمی‌رسد و اگرچه تهدیدات نظامی تنها تعارض طلب موجود برای بقای ملی به شمار نمی‌رود اما نیروی نظامی همچنان نقش محوری را در حفظ امنیت ملی برخی کشورها ایفا می‌کند. البته این نکته را در توجه کشورها - به‌ویژه کشورهای جهان سوم - به راهبرد نظامی جهت تضمین امنیت ملی خود باید در نظر داشت که موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آن‌ها تأثیر قاطعی در تعیین این خط‌مشی داشته است، طبیعی است کشوری مثل ایران قبل از انقلاب که در همسایگی ابرقدرت قدرتمند و با ایدئولوژی مارکسیستی که به کشورهای منطقه خلیج فارس همچون حلقه‌های ضعیف سرمایه‌داری می‌نگریست، قرار گرفته است، گمان کند که به‌منظور مصون ماندن از تعرض احتمالی، خرید و انباشت تسلیحات راهگشا خواهد بود. میزان خریدهای نظامی و تلاش‌های ایران در دوران حکومت پهلوی دوم که به موازات بزرگ کردن خطر شوروی - به‌ویژه پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق - جهت متقاعدسازی دولت آمریکا به مجاز شمردن انباشت اسلحه در ایران برای تأمین امنیت منطقه انجام می‌گرفت، نمودی از اولویت تهدید نظامی نسبت به امنیت ملی را آشکار می‌سازد.

در کشورهای جهان سوم از ارتش خواسته می‌شود در صحنه داخلی به زور متوسل شود تا تهدیدات داخلی را دفع کند و بقاء و ادامه حیات رژیم‌های سیاسی را سبب شود و نیز با توسل به زور کشمکش‌های قومی و محلی را خاتمه بخشد. ارجحیت قدرت نظامی در ملاحظات مربوط به امنیت ملی در جهان سوم، امری شایع و رایج است. هزینه‌های نظامی کشورهای درحال توسعه، از سال ۱۹۶۰ تاکنون، ۶ برابر شده است. در سال ۱۹۶۰ کشورهای درحال توسعه، ۸ درصد هزینه‌های نظامی دنیا را به خود اختصاص می‌دادند

یمن ۳۰ درصد، اسرائیل ۲۹ درصد، جمهوری کره ۲۸ درصد و اوگاندا ۲۶ درصد بوده است. این آمار به خوبی نشان می‌دهد که مخارج نظامی سهم قابل توجهی از مخارج دولت مرکزی در این کشورها را به خود اختصاص داده است (جعفری صمیمی، ۱۳۷۱: ۱۸۲).

در کشورهای در حال توسعه به علت ضعف مشروعیت سیاسی و جامعه مدنی و عدم گسترش احزاب سیاسی، استفاده از حربه زور جهت تأمین امنیت داخلی نیز در مقیاس وسیعی صورت می‌گیرد. در این کشورها، ارتش به منزله سازمان یافته ترین نیروی سیاسی به جای سایر نهادهای سیاسی عمل می‌کند. درجات دخالت ارتش در این کشورها بر حسب میزان گسترش جامعه سیاسی متفاوت است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۷۵). در ایران (زمان سلطنت احمدشاه قاجار) به دلیل فقدان نهادهای سیاسی، ارتش به نمایندگی از ملت خود را موظف به تأمین امنیت کشور دید و از این رو در سایه کودتای رضاخان، قدرت را به دست گرفت. پس از سقوط رضاشاه در سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۰ با توجه به فعالیت گروه‌ها و احزاب گوناگون و مشارکت روحانیون، بازار و... در سیاست و ضعف دربار، ارتش نمی‌توانست همچون یک بازیگر سیاسی وارد عمل شود. در جریان ملی شدن صنعت نفت و از کف رفتن منافع استعماری انگلستان، این کشور کوشید ناکامی خود در ایران را با ناامنی کشور مساوی معرفی کند و عملکرد گروه‌های مختلف در تضعیف حکومت ملی مصدق و نیز وخامت اوضاع اقتصادی به اثر تحریم نفت ایران از عوامل هرج و مرج و آشوب و تأمین امنیت کشور گردید. به دنبال کودتای ۱۳۳۲ که حاصل همکاری دربار و ارتش بود، برای مدتی نقش سیاسی ارتش در ایران بارز و آشکار بود تا این که با تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، نقش ارتش در این زمینه کم رنگ شد.

ایران در مرکز ۷۵٪ منابع انرژی جهان در خلیج فارس و دریای خزر نشسته است و این موقعیت خاص موجب گشته که امنیت کشور از نظر گاه داخلی و

در حالی که تا سال ۱۹۸۵ سهم آنان تا ۲۰ درصد افزایش یافت. واردات سلاح این کشورها نیز به شدت افزایش یافت و از ۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به ۳۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ رسید. طی دو دهه و تا پایان سال ۱۹۸۳ مجموع واردات سلاح کشورهای جهان سوم بالغ بر ۲۲۳ میلیارد دلار گردید (Ruth Legar, 1986: 27). در این گونه کشورها که عمدتاً از دستیابی به سایر منافع جهت تأمین امنیت ملی عاجز هستند، عنصر نظامی گری معیار نهایی تعیین سنجش میزان اقتدار و توان حفظ امنیت ملی تلقی می‌گردد. در این جهت تلاش زمامداران بر این است که به شهروندان خود تفهیم کنند که توجه بیشتر به امور نظامی، منفعت عمومی و تأمین امنیت آن‌ها را به دنبال دارد. در این زمینه «رژنا» به درستی اشاره می‌کند که سیاستمداران و مردان عرصه عمل نه تنها میل دارند هدف‌های مورد نظر خود را در چارچوب منافع ملی مورد طرح و بحث قرار دهند بلکه مایل‌اند ادعا کنند که هدف مورد نظر آن‌ها به یقین همان منافع ملی است؛ زیرا با این ادعا بهتر می‌توانند پشتیبانی مردم را برای برنامه‌های خود جلب کنند (روشندل، ۱۳۷۴: ۳۲). استدلال رهبران این کشورهای کوچک که خود را در میان شبکه پیچیده سیستم جهانی و قطب بندی‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی یکه و تنها می‌دیدند این بود که قدرت‌های بزرگ و نیز هر کشوری که از قدرت نظامی فراوانی برخوردار باشد، می‌تواند این کشورها را از تمام و یا بخشی از موجودیت مادی، هویت ملی و یا استقلال محروم کند و از این رو در مقابله با چنین تهدید بالقوه‌ای چاره‌ای جز تقویت بنیه نظامی باقی نمی‌ماند. اختصاص مبالغ هنگفت برای اهداف نظامی در مقایسه با امور اجتماعی و حتی اقتصادی در کشورهای جهان سوم، نمایانگر این واقعیت است که این گونه کشورها امنیت خویش را در سایه سلاح و تجهیزات نظامی جستجو می‌کنند. میانگین سهم مخارج نظامی دولت به نسبت کل مخارج دولت مرکزی در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸ در یوگسلاوی ۵۷/۵ درصد، عمان ۴۰ درصد، سوریه ۴۰ درصد، پاکستان ۳۱ درصد،

ایران: گذشته و حال در جامعه سنتی ایران، دولت از جامعه جدا بوده و نه فقط در رأس بلکه در فوق آن قرار داشته است؛ در نتیجه دولت، پایگاه و نقطه اتکای محکم و مداومی در درون اجتماع نمی‌داشت و به همین دلیل نیز از نظر طبقات مردم مشروعیت سیاسی نداشت و نماینده منافع آن‌ها نبود. قدرت دولت به هیچ سنت، عرف، قرارداد یا قانون مداومی منوط و مشروط نبود و این درست به معنای استبداد، یعنی خودرأیی و خودسری است. در چنین جامعه‌ای نه «قانون» و نه «سیاست» به آن معنایی که در تاریخ جوامع اروپایی به کار برده شده، وجود خارجی نداشت. مثلاً نظام سیاسی قاجار تحمل هیچ‌گونه قاعده و قانونمندی را نداشت و اجازه استقرار انسانی خردمند و قانون‌مدار بر مصدر کار را نمی‌داد؛ زیرا چنین فردی در برابر قدرت حاکم به چون و چرا پرداخته و اصولی را بر حکومت تحمیل می‌کرد و با احساس مسئولیت در قبال رعیت به چوب قدرت پادشاه خدشه وارد می‌ساخت که در نهایت بدون واکنش شخص شاه و محارمش نبود. طبیعی است که در چنین دستگاهی، افراد سفله و بی‌مایه، هواخواه بیشتری داشتند؛ زیرا مقوم استبداد بودند و افراد آگاه تهدیدی بر این سیستم به شمار می‌رفتند (فلاح، ۱۳۷۶: ۵۸). عناصر قدرت و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران با مؤلفه‌های این دو مقوله در سایر کشورها تفاوت چندانی ندارد. آنچه که در بررسی امنیت ملی پس از انقلاب مورد تأکید قرار گرفت این بود که مکتب اسلام چارچوب و منبع تغذیه اصلی قدرت در ایران تلقی گردید و در ترسیم امنیت ملی، مصالح ایدئولوژیک در کنار منافع ملی مدنظر سیاست‌گذاران قرار گرفت. در بینش سیاسی اسلام حضور و مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری یکی از ارکان امنیت ملی تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که پیامبر بزرگ اسلام (ص) همواره در مشی عملی خود مردم را مورد لحاظ قرار می‌داد و تاریخ از مشورت‌های مکرر وی با پیروانش حکایت دارد. این واقعیتی است که گراهام فولر نیز بر آن در خصوص ایران بعد از انقلاب

تهدیدات خارجی همواره از جمله مسائل اساسی تلقی گردد. چنین وضعیت حساسی به‌آسانی توجه و علاقه شرق و غرب و نیز کشورهای همسایه را به سوی ایران برمی‌انگیخت. اگرچه در مورد تنش‌های امنیتی، تقویت قوای تدافعی کشور لازم و ضروری می‌نمود اما باید در نظر داشت که این امر فقط تأمین‌کننده امنیت ملی ایران در باب کشورهای همسایه و همجوار است، لکن تضمین امنیت ملی - با الهام از تحول در مفهوم امنیت پس از فروپاشی بلوک شرق - جز از طریق اقدامات بنیادینی چون توسعه اقتصادی - سیاسی و صنعتی کردن کشور امکان‌پذیر نیست. باید پذیرفت در آمد سرانه نازلی معادل ۲۶۰ دلار برای کشوری جوان و با جمعیت روبه‌رشدی مانند ایران کافی نیست (امیراحمدی، ۱۳۷۵: ۱۱). به‌هر حال برای کشورهای مثل کشور ما که نتوانسته‌اند از نظر اقتصادی و صنعتی همگام با تحولات دنیای جدید پیش روند و ساختار اقتصادی و صنعتی توانمندی به وجود آورند، مهم‌ترین عامل قدرت ملی در تضمین امنیت، کفایت سازمان حکومت است تا بتواند هم ضعف‌ها و هم نقاط قوت مجموعه کشور - ملت را ارزیابی کند و با سازمان‌دهی سیاسی به عوامل دیگر، توانایی ملی را افزایش دهد. تاریخ ژاپن نمونه روشنی از این کفایت حکومت است. «انقلاب میجی» در سال ۱۸۶۸ توانست یک مرکزیت قوی همراه با سازمان اداری کارا در ژاپن پدید آورد و فاصله صنعتی این کشور با ملل اروپایی را پرکند؛ به گونه‌ای که انهدام وسیع بینه اقتصادی این کشور در جنگ جهانی دوم هم نتوانست ژاپن را از ردیف کشورهای صنعتی خارج کند. به نظر مورگنتا نیز ملت‌هایی که حکومت خوبی داشته باشند به احتمال قوی نسبت به ملت‌هایی که حکومت ضعیفی دارند از روحیه ملی بالاتری برخوردار خواهند بود. کیفیت حکومت، به‌ویژه با توجه به تأثیری که حکومت‌ها در روند صنعتی شدن و آمادگی نظامی و نیز توسعه سیاسی دارند مسلماً سرچشمه قدرت یا ضعف در بیشتر عواملی است که امنیت ملی به آن‌ها وابسته است (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۴۶). اولویت‌های امنیت ملی در

سیاسی است و پاسداری از انقلاب اسلامی جزء مبانی دینی و دفاع از حاکمیت ملی هم دارای دو مبنای دینی و ملی است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

امنیت ملی در نگرش سنتی ناظر به ابعاد نظامی و دفاعی با صبغه راهبردی است که این امر به طبع مسئله امنیت ملی را به حوزه سیاست خارجی مربوط می‌کند. در این نگاه دشمنان امنیت ملی در چارچوب مقوله «دیگران» در خارج از مرزهای ملی قرار داشته و مایه تهدید امنیت می‌شوند؛ بنابراین در یک رهیافت رئالیستی، مقابله با این تهدیدات علاوه بر داشتن عقبه نظامی استراتژیک قوی، یک سیاست خارجی فعال و دیپلماسی مؤثر را هم می‌طلبد؛ اما در عصر جهانی شدن سیاست خارجی امروزه در ارتباط با جهان دچار تغییرات سیاسی شده است که ما را به اهداف نزدیک‌تر می‌کند. اقداماتی نظیر تنش‌زدایی با شعار «عزت، حکمت و مصلحت» نگرش «دیپلماسی تجاری» به روابط بین‌الملل بجای سیاست و ایدئولوژی صرف، ایجاد ارتباط با ملل مختلف و ایفای نقش‌های متعدد و... در پرتو نگرش جدید ما می‌توانیم بنیادهای دینی برای امنیت ملی ایران تصور کنیم. امنیت فردی در این نگرش اهمیت خاص دارد و یکی از مقوله‌های مهم امنیت فردی آرامش او در انجام مراسم مذهبی و عمل به وظایف دینی است. در اسلام ایمان فرد حرمت زیادی دارد، به گونه‌ای که فرد مؤمن در حکومت اسلامی باید بالاترین امنیت را در مسئله اعتقادات و تکالیف مذهبی داشته باشد.

در نظام جمهوری اسلامی ایران اولین گام برای حوزه امنیت «فردی مؤمنان» ایجاد بستر و فضای ایمن توسط حکومت است. حکومت موظف است در همه زمینه‌ها برای جامعه اسلامی و شهروندان مؤمن و متدین، امنیت و فراغ بال در انجام مراسم مذهبی و تکالیف دینی فراهم کند. رعایت شئون اخلاقی در مذاهب رسمی کشور که بخشی از امنیت دینی و فردی است، در قالب امنیت ملی می‌گنجد و بر دولت است که در تبادلات و تأسیسات فرهنگی مثل سینما و تئاتر با

تأکید کرده است. به اعتقاد وی هرچه میزان مشارکت مردم در مسائل سیاسی ایران بیشتر باشد، این خصوصیت با آزادی بیشتری بروز خواهد کرد (فولر، ۱۳۷۳: ۲۹).

قانون اساسی کلیت حوزه امنیت ملی را در ذیل شورای عالی امنیت ملی مشخص ساخته است و در تعریف این نهاد چنین آمده است: به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی ... تشکیل می‌شود (اصل ۱۷۶)؛ بنابراین در این اصل ضمن تعریف ابعاد و شاخص‌های امنیت ملی کشور، هدف شورا را حفاظت از تأسیسات دینی و ملی کشور دانسته است. این تأسیسات شامل منافع ملی، انقلاب اسلامی، قلمرو جغرافیایی کشور و حاکمیت ملی است. از چند و چون منافع ملی در قانون سخنی به میان نیامده و شارحان قانون اساسی هم به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. فقط در یک مورد گفته شده که منافع ملی همان منافع جامعه و نه عده‌ای خاص است (مدنی، ۱۳۷۵: ۳۷۸).

تمامیت ارضی ایران شامل حفظ قلمرو جغرافیایی ایران در خشکی و دریاست و هیچ‌کس حق ندارد به تمامیت ارضی کمترین خدشه‌ای وارد کند (اصل نهم). «حاکمیت ملی» به معنای قوای سه‌گانه و نهاد ولایت‌فقیه، در اصل همان حق حاکمیت خداوند است که به انسان واگذار شده است (اصل ۱۵۶). پس دفاع و پاسداری از حاکمیت ملی در حکم وظیفه شورای عالی امنیت ملی شامل تحقق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش، وجود قوای سه‌گانه و پذیرش رهبری و تفکیک و استقلال آن‌ها از هم است (اصول ۱۵۶ و ۱۵۷)؛ بنابراین امنیت ملی ایران بر اساس وظایف شورا، تنها به بعد نظامی و دفاعی (دیدگاه سنتی) محدود نمی‌گردد بلکه شامل ابعاد جدید امنیت مثل امنیت سیاسی هم می‌شود. در نهایت می‌توان گفت که هدف قانون‌گذار در تشکیل شورای عالی امنیت ملی هم بنیادهای دینی داشته و هم زیربنای سیاسی مانند دفاع از منافع ملی و پاسداری از تمامیت ارضی جزء مبانی

دینی دارد. در ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر قوای سه‌گانه، نهادی مذهبی به نام ولایت فقیه (رهبری) وجود دارد که نوعی اشراف مستقیم و غیرمستقیم بر دستگاه سیاسی دارد. از یک منظر این نهاد ضامن اسلامیت نظام (بعد ایدئولوژیک امنیت سیاسی) است و از منظر تحلیل امنیتی، ولایت فقیه در حکم ادامه منطقی ولایت سیاسی پیامبر (ص) و امام علی (ع) و ضامن حفظ انقلاب اسلامی است.

هدایت اصلی پروژه امنیت ملی کشور بر عهده نهاد رهبری است؛ زیرا شورای عالی امنیت ملی تحت نظر رهبری است و مصوبات آن بی‌تأیید رهبری فاقد اعتبار است (اصل ۱۷۶). شورای عالی دفاع ملی که در قانون اساسی قبل از سال ۶۸ مبین وجه سخت‌افزاری و نظامی امنیت ملی و صلاحیتی در همین حد بود (مدنی، ۱۳۷۵: ۳۷۸)؛ پس از بازنگری تبدیل به شورای عالی امنیت ملی شد. عمید زنجانی معتقد است که ترکیب اعضای این شورا گویا و نماد مبانی اسلامی و ملی در حوزه امنیت است؛ مثلاً رئیس‌جمهور نماد مردمی بودن و جمهوری، وزیر دفاع نماد نقش نظامی - سیاسی، رئیس ستاد مشترک نماینده تخصص نظامی، فرمانده کل سپاه نماینده حضور نظامی مکتب (جهاد) و دو مشاور به تعیین رهبر، مبین نظارت مکتبی و تأمین‌کننده بعد اسلامی شورا است (عمید زنجانی، ۱۳۷۲: ۴۷۹).

بحث و نتیجه‌گیری

در عصر جهانی شدن ما شاهد تحول در عرصه‌های گوناگون از جمله اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و همچنین موضوع امنیت بوده‌ایم. در این دوره نگاه ما به امنیت ملی، نگاه وستفالیایی نیست. در دوره وستفالیایی محور اصلی امنیت ملی نیروی نظامی بود که سرنوشت هر کشوری با تکیه بر قدرت نظامی و فیزیکی رقم می‌خورد. اکنون تحول مفهوم امنیت ملی شاهدیم؛ چراکه بازیگران نزاع متفاوت هستند. در گذشته بازیگران نزاع عمدتاً دولت‌ها بودند درحالی‌که هم‌اکنون ما می‌توانیم بازیگران نزاع را در سه عنوان تقسیم‌بندی

اعمال شرایط و ضوابطی مثل اخذ صلاحیت اخلاقی گردانندگان این مجموعه‌ها، و جلوگیری از نمایش محصولات منافی نظم، عفت عمومی و اخلاق حسنه با گذراندن موانعی متناسب با مقتضیات سنی کودکان و جوانان امنیت دینی و اخلاقی را تأمین کند (مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۱۲۰).

بعد دیگر امنیت در معنای جدید، اجتماعی است. امنیت اجتماعی به معنای آن است که روابط اجتماعی سالم بوده و مردم از امنیت عمومی برخوردار باشند. امروزه مسائلی مثل بیمه‌های عمومی، درجه انتظام عمومی (حضور پلیس) حفظ حوزه خصوصی و حریم زندگی شهروندان، مهار خشونت‌ها و اعمال هراس‌انگیز از مؤلفه‌های امنیت اجتماعی به شمار می‌رود.

در متون اسلامی و نیز تاریخ اسلام، این بعد امنیت اهمیت فراوانی دارد و در ساختار اجتماعی و قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز، بنیادهای دینی امنیت اجتماعی نقش مؤثری دارند. همین نگرش به بعد اجتماعی امنیت است که باعث شده در فقه سیاسی این مسائل بخشی از مباحث حقوقی به شمار آیند. عمید زنجانی معتقد است این حقوق شامل مساوات و برابری، امنیت اجتماعی، آزادی‌های اساسی، حق دادخواهی، حق آموزش و پرورش و حق برخورداری از تأمین اجتماعی است. مبانی دینی این حقوق، اصولی از قبیل عدالت، نفی و رد تجاوز در جامعه، ضمانت اجرای ایمانی و اخلاقی و مجازات متجاوزان است که از آیات قرآن و نهج‌البلاغه به دست می‌آید. در این نگرش امنیت اجتماعی شامل احساس امنیت مؤمنان (فتح: ۴) شهر و جامعه امن (نمل: ۱۱۲) نفی وحشت و ترس (اصول کافی: ۲/ ۲۷۳)؛ حفظ آبروی مسلمان (سفینة البحار: ۱/ ۴۱) و حرمت خانواده است (عمید زنجانی، ۱۳۷۲: ۴۷۹).

امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی، ایدئولوژی و اقتدار دستگاه‌ها و نهادهای حاکمیت است. این ثبات اگر از هم پاشیده و در ذهن و رفتار جامعه، حکومت دچار افت اقتدار شود، با کسری امنیت سیاسی روبه‌رو هستیم. در قانون اساسی بخشی از امنیت سیاسی رویکردی

استمرار بخشد؛ بنابراین راهکارها و پیشنهادهایی برای تداوم و حفظ امنیت ملی ضروری به نظر می‌رسد:

۱. قانونمندسازی نهادهای مشارکت: با توجه به توضیح فوق در رابطه با مشارکت مردمی باید نهادهای مشارکت تقویت شده و در رابطه با مسائلی مانند انتخابات شفافیت‌های بیشتری صورت گیرد.

۲. پرهیز از اختلافات سیاسی: این موضوع به‌خصوص در رابطه با اختلافات قوای سه‌گانه در مقطع اخیر از جمله مهم‌ترین تهدیدات داخلی ضد امنیت ملی به شمار می‌رود.

۳. حل و فصل اختلافات قومی و مذهبی: به لحاظ قومیت، ایران یکی از کشورهای نامتناسب محسوب می‌شود که تجربه ترکمن صحرا و غائله کردستان و آذربایجان و نمونه‌هایی مانند آن نشان از پراهمیت بودن این مسئله دارد. ضمن اینکه دشمنان انقلاب از این موضوع به‌عنوان پاشنه آشیل ایران استفاده می‌کنند.

۴. ضرورت توجه به وحدت در عین کثرت: عصر ارتباطات ایجاب می‌کند برای جلوگیری از اختلافات و بحران‌های داخلی، اصل «تنوع» و «تفاهم» را در قالب فرهنگ ایرانی-اسلامی لحاظ کنیم.

۵. هماهنگی و انسجام در بین کارگزاران اجرایی کشور: با توجه به نقش محوری رهبر انقلاب پیگیری منافع ملی به‌جای منافع گروهی و حزبی ضرورت دارد. اقدام هر جناح سیاسی در تضعیف موانع جناح رقیب اگر بدون در نظر گرفتن منافع ملی باشد، صلابت و استواری نظام را به خطر می‌اندازد.

۶. رفع تنگناهای اقتصادی: با توجه به مسائلی مانند رکود تورمی که اکنون دچار آن هستیم در کنار مشکلاتی مانند مفاسد اقتصادی که فشار مضاعفی بر جامعه وارد می‌سازد رسیدگی به این امور را ضروری می‌سازد.

یادداشت‌ها

۱. رک. عیوضی در:

<http://www.hawzah.net/fa/article/view/82584>

۲ عیوضی در

<http://www.hawzah.net/fa/article/view/82584>

کنیم: نخست بازیگران فروملی که نزاع‌های قومی، قبیله‌ای، اشخاص و جناح‌های سیاسی را شامل می‌شود. دوم بازیگران ملی که همان دولت‌ها هستند؛ و سوم بازیگران فراملی مانند قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی و همچنین شبکه‌های تروریستی، سازمان‌های مدنی و شبکه‌های مجازی.

در گذشته دو عنصر «نظامی‌گری» و «اقتصاد» در تأمین امنیت کشورها نقش ویژه‌ای داشت. در دوره جدید ما باید عنصر دیگری به نام «فرهنگ» را نیز به آن اضافه کنیم؛ بنابراین اگر بخواهیم قدرت یک کشور را بسنجیم باید به هر سه عنصر توجه کرده با این تفاوت که متغیر نظامی‌گری در درجه سوم قرار می‌گیرد. قدرت اقتصادی پشتیبان قدرت نظامی است و روحیه ملی که همان متغیر فرهنگ است پشتیبان و حمایت‌کننده هر دو آن‌هاست.

دیدگاه جدید مسئله امنیت ملی بر نوع رفتار کشورها با یکدیگر تأثیر گذاشته و اهمیت تأثیر آن بر کشوری مانند ایران که از جایگاه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی ویژه‌ای برخوردار است، دوچندان می‌نماید. در جامعه اسلامی ایران، دولت نماینده قدرت لایزال الهی شناخته می‌شود و مردم که شایستگی بهره‌مندی از چنین حاکمیتی را در جریان انقلاب اسلامی و پس از آن در جنگ تحمیلی به اثبات رساندند، به‌عنوان ولی‌نعمتان دولت شناخته می‌شوند. در جریان جنگ تحمیلی مردم ایران با وجود همه نارسائی‌ها و کمبودها و با تحمل سختی‌های اوایل انقلاب نشان دادند که حفظ نظام اسلامی بر منافع فردی ارجحیت دارد؛ بنابراین مادامی که این احساس در بین مردم جاری باشد هیچ‌گونه تهدیدی متوجه امنیت ملی ایران نخواهد بود.

در مورد جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم ضعف‌هایی که در مقوله امنیت ملی وجود دارد کارگزاران نظام توانسته‌اند تا به حال به دلیل مشارکت مردمی بر مبنای اعتقادات دینی برگرفته از اسلام و بدون اتکای صرف به نیروی نظامی امنیت خود را حفظ و

فلاح، فیروزه (۱۳۷۶). «موانع فرهنگی در توسعه سیاسی قاجاریه». کیهان فرهنگی. ش ۱۳۴. مرداد.

فولر، گراهام (۱۳۷۳). *قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.

قاسمی، ح (۱۳۷۲). «برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی». *فصلنامه سیاست دفاعی*. سال اول، ش ۲، بهار.

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۲). *جهانی شدن و جهان سوم*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

گورباچف، میخائیل (۱۳۶۶). *پروسترویکا یا انقلاب دوّم روسیه*. ترجمه عبدالرحمن صدریه. تهران: انتشارات آبی.

مازلو، آبراهام (۱۳۶۹). *انگیزش و شخصیت*. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.

ماندل، رابرت (۱۳۷۷). *چهره متغیر امنیت ملی*. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۵). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مؤلف.

مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۵). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*. تهران: دانشگاه تهران.

مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴). *سیاست میان ملت‌ها*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: انتشارات وزارت خارجه.

وزارت کشور (۱۳۷۷). *نشریه امنیت*. سال دوم، ش ۵-۶. آبان و دی.

Nisbet, E.G. (1991). *Leaving Eden: to protect and Manage Earth*. Cambridge: Cambridge university press.

Ruth Legar, Sivard (1986). *World social and Military Costs*. Washington: World Priorities.

Shaw, Martin (1994). *Global Society and International Relations*. Cambridge: Polity Press, UK.

Sing Narindar (1989). *Economics and the Crisis of Ecology*. 3th ed, London: Bellow Books.

The Drug in the East Europe, Foreign Policy (Spring 1993).

Wornok, John (1987). *The politics of Hunger*. New York: The Global Food System.

<http://www.hawzah.net/fa/article/view/82584>

3. Authority

4. UN Conference on Environment and Development

۵. تشکیل کمیته‌های مبارزه با مواد مخدر جامعه ملل و سازمان ملل متحد دلیل این مدعی است.

۶. اینترپل (Interpol).

منابع

آقابخش، علی (۱۳۶۳). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: نشر تقریر.

امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۵). «ایران در جهان سه‌قطبی». *مجله گفتگو*. ش ۱۲. تابستان.

برژینسکی، زبیگنیو (۱۳۶۸). *در جستجوی امنیت ملی*. ترجمه ابراهیم خلیلی. تهران: سفیر.

بشیریه، حسین (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نی.

بری بوزان، الی ویور (۱۳۸۸). *مناطق و قدرت‌ها*. ترجمه رحمان قهرمان‌پور. پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان، باری ویور، اولی و دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶).

چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان، باری (۱۳۸۹). *مردم، دولت‌ها و هراس*. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جعفری صمیمی، احمد (۱۳۷۱). «بررسی روند و اثرات اقتصادی مخارج نظامی در کشورهای مختلف». *مجله سیاست خارجی*. سال ششم. ش ۲. تابستان و پاییز.

دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۸). *نشریه خبرنامه*. فروردین و اردیبهشت، سال دوم، ش ۱.

روزنامه همشهری (۱۳۷۲/۲/۹).

روشندل، جلیل (۱۳۷۴). *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*. تهران: سمت.

شعبانی، قاسم (۱۳۷۳). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اطلاعات.

طباطبائی، سیدجواد (۱۳۷۹). *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی*. تهران: طرح نو.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۲). *فقه سیاسی*. ج ۳. تهران: امیرکبیر.